

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی

۱۱ اپریل ۲۰۱۵

قتل فرخنده و رسوائی دین

۲

در قسمت اول این نوشته دیدیم که چطور و چرا باند های سلفی وابسته به سیاف و سایر افراط گرایان دور مانده از قدرت مانند اسماعیل خان، می توانستند توطئه به قرباگاه فرستادن «فرخنده» را هدایت، رهبری و سازماندهی و چه اهدافی را از انجام چنان جنایتی تعقیب می نمودند. در این قسمت نوشته می بینیم که چرا انگشت اتهام می تواند به جانب دولت دست نشانده در کل و هریک از اجزای «حکومت خیانت ملی» دراز شود. مگر قبل از تحلیل مسأله توجه تان را به برخی از اعترافات ناخواسته برخی از مقامات جلب می نمایم:

آقای «یما سیاوش» خبرنگار تلویزیون طلوع که احتمالاً با وظیفه «مستتقی» نیز نا آشنا نیستند، در یکی از برنامه هایشان زیر عنوان فراخبر، میز گردی ترتیب داده بودند با شرکت آقایان عزیز رویش، صدیقی، یک تن از اعضای شورای علمای ولایت کابل و آخوندی از طویله پارلمان.

گذشته از این که بحث های عاطفی آقای عزیز رویش در همان سطح عاطفی باقیمانده و هیچ گاهی نتوانست، بحث را به ریشه یابی قضیه سوق دهد و گذشته از آن که آخوند طویله، با سخنانی های بی مورد می خواست، جلسه ای را که اصولاً می بایست به نقد دین بینجامد، به محل تبلیغ دین مبدل ساخته بود و گذشته از آن که سؤال های آبکی آقای سیاوش نیز در کل، زمینه سازی برای توجیه قضیه را به عهده داشت، صحبت های عضو شورای علماء و آقای صدیقی رئیس کمیسیون تدقیق وزارت حج و اوقاف دولت مستعمراتی نکاتی را ناخواسته آشکار می ساخت که می توان از آن دست داشتن دولت دست نشانده را در قتل فرخنده استشمام نمود. در اینجا خواهم کوشید تا فقط بر دو بخش از سخنان وی مکث بیشتر نمایم:

۱- نامبرده در پاسخ به سؤال «چرا وزارت حج و اوقاف علیه تعویذ نویسان موضعگیری نمی نماید»، افزود: «در وزارت حج و اوقاف دقیقاً یک هفته قبل از حادثه المناک قتل فرخنده، فیصله نمودیم تا درب تمام مراکز تعویذ نویسی و افعال مشابه را بسته و افراد تعویذ نویس را از مراکز مذهبی اخراج نمایم. جهت تطبیق همان فیصله در صدد بودیم تا بدون آن که مشکلاتی را به وجود بیاوریم در فرصت های مناسب، به اجرایی ساختن فیصله اقدام بورزیم» - نقل به مفهوم-

«در روز حادثه من با یک تن از دوستان که اگر اسمش را بر زبان بیاورم، همه وی را خواهید شناخت با موتر در حالی که خود رانندگی می نمودم، برحسب تصادف از همان محل عبور می نمودم، تجمع مردم باعث گردید تا من هم جهت کسب اطلاع، در حالی که نخست همراه را پیاده نمودم، خود بعد از یافتن محل مناسب برای توقف موتر، به محل واقعه بیایم. همراه که چند دقیقه قبل از من شاهد آن صحنه دلخراش بود، وقتی من را در جریان قرارداد، نخست خواستم خود مداخله نمایم، مگر دوستم شرایط و اوضاع را برای مداخله مناسب ندانسته، از من خواست تا در قضیه دخالت ننمایم. در نتیجه من از طریق تلفون قضیه را به وزیر صاحب اوقاف در میان گذاشتم، ایشان پرسیدند: می خواهی من بیایم؟ که من جواب رد دادم»- نقل به مفهوم-

خوانندگان عزیز!

هرگاه برایتان مقدور است لطف نموده از طریق یوتیوپ تمام آن مناظره را با دقت بنگرید، چه بسا بهتر و بیشتر از من به جوهر حقایق دست یابید. و اما:

آنهایی که به مانند من لنگ، باید بیش از یک ساعت در کنار یک سرک بایستند تا موتر فلان رئیس صاحب، با بادی گاردایش از همان منطقه عبور نماید، از خود می پرسند:

«از کدام زمان بدین طرف یک رئیس برحال خود رانندگی نموده و موتران را که به همین منظور معاش می گیرد، با خود نمی برد؟ مگر نه این است که جناب رئیس صاحب می خواسته بدون آن که شناخته شود و در نتیجه مورد حمله احتمالی طالب بچه ای قرار بگیرد، در صحنه حضور داشته باشد؟ چرا می خواسته هم در صحنه حضور داشته باشد و هم شناخته نشود؟ از کدام زمان بدین طرف، رؤسای دولت پوشالی وقتی در جایی ازدحام ببینند به عوض مراعات اولی ترین اصل امنیتی که می باید خود را از محل ازدحام دور نمایند، خود بدانجا تشریف می برند؟ آن دوستی که اگر نامش برده شود، تمام شرکت کنندگان برنامه و مردم وی را خواهند شناخت، چه کس و دارای کدام مقامی بود، که مردم در آنجا وی را به جای نیابردند؟ وقتی جناب رئیس به مشوره دوست مشهورش گوش داده خود مداخله ننمود و در عوض موضوع را با وزیر حج و اوقاف در میان نهاد، و به دنبال آن که از آمدن ایشان هم جلوگیری نمودند، می توانند بگویند که اگر موضوع یک چیز ساده بود، چرا وزیر اوقاف می خواست خود بیاید؟ مگر وزیر اوقاف شغل «خلاصگیری» دارد که هر جایی جنگ و زدن و کندن وجود داشته باشد، موظف است خود را بدانجا برساند و یا این که حادثه از نظر ایشان بنا بر آگاهی قبلی، آنقدر با اهمیت بود که نمی خواستند از آن «سیل مفت» محروم بمانند؟ در چنین صورتی اقدامات بعدی ایشان چه بود؟ آیا بهتر نبود به جای آمدن خودشان، نخست با همکاری در کابینه، یعنی پرچمی جلاد که اینک از برکت اسلام امریکائی ردای وزارت داخله را بر دوش افکنده است، تماس گرفته از وی کمک می خواست؟ اگر کرده جوابش چه بوده و اگر نکرده چرا؟ در عین حال وقتی چنان از دید ایشان بزرگ جلوه می نماید، آیا بهتر نبود خیلی صریح دلکج جدید امریکائی را در جریان قرار می داد تا وی با درون و ب ۵۲ در نجات فرخنده اقدام می کرد؟»

همچنین وقتی وزارت حج و اوقاف تصمیم می گیرد تا جلو کار تعویذ نویسها را بگیرد، می تواند بنویسد که چنین تصمیمی را به اساس کدام قرائتی از اسلام می گیرد؟ آیا آن قرائت از اسلام، در افغانستان اعتبار شرعی و عرفی داشته و یاخیر؟ از آن گذشته، وقتی فردی حد اقل با نوشتن آیت «وان یکاد» می خواهد چشم زخم بینندگان را از وجود فرد و یا جنس معینی به دور نگهدارد، کجای این پناه جستن و یا همان تعویذ گرفتن غیر اسلامی است؟- در اینجا صحبت از غیر منطقی بودن مطرح بحث نیست- و...»

تا زمانی که جناب رئیس صاحب و وزیر مربوطه شان به تمام این سوالات پاسخ نگفته اند، می توان از تمام قضیه چنین استنباط نمود:

دلقک جدید استعمار - اشرف غنی - به دنبال کرنش های متعدّدش مقابل عربستان سعودی و سایر شیخهای وهابی، از جانب آنها وظیفه می گیرد تا علیه تعویذ و طومار که وهابیت آن را کاملاً حرام می داند، قانونی پاس نموده وهابی ساختن جامعه را از همانجا بدون آن که کسی زیاد متوجه گردد، آغاز نماید. آنها برای انجام چنین کاری، در داخل وزارت علیه تعویذ نویسی فیصله نموده، با استفاده از امکانات سایر وهابی ها، فرخنده بی خبر و بی گناه را بدانجا می فرستند تا با ایجاد یک درگیری مختصر، امکان ورود وزارت حج و اوقاف را در مسأله مساعد ساخته، در نتیجه امکان مسدود ساختن بازار تعویذ نویسی را فراهم نمایند. به همین علت جناب رئیس صاحب خلاف معمول راننده را با خود نگرفته، همراه با یکی از "افراد سرشناسی که هر گاه اسمش برده شود همه کس او را خواهند شناخت" به محل رفته می خواهد بر تمام جریان نظارت نماید.

از آن جایی که پولیس در ابتداء در جریان قضیه قرار نداشته، می خواسته مانع انجام چنان جنایتی بگردد، مگر وقتی جناب رئیس مقامات را در جریان قرار می دهد، آنها نیز پولیس را به عقب نشینی و حتا حمایت از قاتلان رهنمائی می کنند.

جناب رئیس و فرد همراهش که در واقع هیأت نظارت بر تطبیق نقشه اند، به محل می روند و بدون آن که شناخته شوند وظایف خویش را انجام داده، وزیر حج و اوقاف را در جریان قرار می دهند. آنگاه به اساس آمادگی های قبلی نخست از طریق تلویزیونها فرخنده را دیوانه و بیمار روانی معرفی داشته به شکلی می خواهند جنایت را کتمان نمایند. در همین راستا معین نشراتی وزارت اطلاعات و کلتور خانم حسن زاده «بیضه اسلام» را در خطر دیده، می خواهد آن را در «قالب حفاظتی» مصون بدارد و به همان سان ملا نیازی نیز با پذیرش این که فرخنده دیوانه بوده، جواز مرگ وی را صادر می نماید، سخنگوی پولیس نیز به وظیفه داده شده عمل نموده، خوشحالی شان را از انجام جنایت فجیع «زن کشی» ابراز می دارد.

آنچه را هم جناب وزیر و هم فرد اعزامی اش کور خوانده بودند، نخست مقاومت تعویذ نویسان و توانائی آنها در تحمیل افراد مهاجم بود و در ثانی عکس العمل شدید مردم کابل در قبال کشته شدن فرخنده بود. آنها وقتی خیزش مردم را در دفاع از فرخنده دیدند، متوجه شدند که مردم کابل دیگر همانهایی نیستند که بر مبنای نفرت از دارودسته خلق و پرچم خاموشانه آمدن مجاهد و طالب را نگریسته، در قبال جنایات آنها عکس العمل لازم نشان ندادند؛ خیلی زود قافیه را تغییر داده، در تقابل با گفته های اولی در محکومیت فرخنده، شروع کردند به دفاع از وی سخنرانی کردن و اشک تمساح ریختن. این بود یکی از انگیزه های دولت دست نشانده در ایجاد آن فاجعه انسانی. انگیزه های دیگر دولت دست نشانده را در ایجاد چنان فاجعه ای، در قسمت بعدی نوشته پی خواهم گرفت.

ادامه دارد